

سیر تطور آموزه مهدویت در اسماعیلیه تا پایان دوره خلافت معز*

مصطفی نوبخت^۱

محمد غفوری^۲

چکیده

آموزه مهدویت در طول چهار قرن نخست هجری در فرقه اسماعیلیه تطوراتی را از سر گذرانده است. نزد برخی اسماعیلیان پیشافاطمی، اسماعیل به عنوان مهدی موعود شناخته می‌شد؛ هر چند اکثریت اسماعیلیان به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند. از نظر اسماعیلیان نخستین، پس از مهدی دیگر امامی نیست و او پس از پایان دادن به عالم جسمانی روز رستاخیز را برپا می‌دارد. در این بررسی، سیر تاریخی مهدویت و مبانی آن در اسماعیلیه مورد بررسی قرار گرفته است. اهمیت موضوع مهدویت انجام این تحقیق را توجیه پذیر می‌نماید. اصلی‌ترین سؤال این تحقیق این است که سیر تاریخی آموزه مهدویت در اسماعیلیه چگونه بوده است؟ این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کهن تاریخی است. اهداف پژوهشی مطرح شده عبارتند از: تبیین آموزه مهدویت در فرقه اسماعیلیه، ریشه‌یابی اندیشه مهدویت در اسماعیلیه، بررسی تجربه اسماعیلیه در زودتر رسیدن به مهدی موعود و آگاهی از چگونگی تغییرات به عمل آمده از سوی آنان در آموزه مهدویت است. به طور کلی، آموزه مهدویت در دوره اسماعیلیان نخستین، ابعاد دینی قوی‌تری داشته و کمتر مورد سوءاستفاده سیاسی قرار گرفته است که می‌توان این پدیده را در پرتو عدم دستیابی آنان به اقتدار سیاسی قابل توجه تبیین نمود.

واژگان کلیدی

مهدویت، اسماعیلیه، فاطمیان، قرامطه، عبیدالله مهدی، قائم بامرالله، معز لدین الله.

مقدمه

مهدویت از آموزه‌های مشترک میان مذاهب اسلامی و خصوصاً شیعیان است که در طول تاریخ اسلامی مورد اعتقاد آنان بوده و گاه در صحنه سیاست نقش آفرینی می‌کرده است. مروری بر تاریخ اسماعیلیه نشان می‌دهد این آموزه در فراز و فرودهای این فرقه، در محورهای

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب گروه فرق تشیع قم، ایران (نویسنده مسئول) (m_nobakht@miu.ac.ir).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (ghafoori@urd.ac.ir).

جغرافیایی تحت نفوذ آن، نقش می‌آفریده و در عین حال، خود از پاره‌ای تطورات بی‌نصیب نمانده است. آموزه مهدویت در بدو ظهور اسماعیلیه چگونه رخ نموده است؟ چه کسانی به عنوان مصداق مهدی موعود در اسماعیلیه نخستین مطرح بوده‌اند؟ با ظهور فاطمیان چه تطوراتی در این موضوع رخ داد؟ اساساً آموزه مهدویت چگونه در شکل‌گیری خلافت فاطمی نقش‌آفرینی کرده است؟ این آموزه از بعد نظری و مصداقی در طول دوره خلافت فاطمیان چه تطوراتی را از سر گذرانده است؟ اینها پرسش‌هایی است که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن هستیم.

مهدویت یکی از موضوعاتی است که از سده‌های نخستین مورد توجه مسلمانان و خصوصاً شیعیان قرار گرفت. فرقه‌های مختلف شیعه درباره مهدویت و شخص مهدی دیدگاه‌های مختلفی ارائه نمودند.

در قرن دوم هجری قمری، فرقه اسماعیلیه با اعتقاد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام شکل گرفت و در طول قرون مختلف انشعابات در آن پدیدار گردید. اسماعیلیان از همان ابتدای تأسیس تا به حال، عقائد مختلفی در باب مهدویت مطرح کرده و افرادی را به عنوان مهدی معرفی نموده‌اند. اولین انشعاب در اسماعیلیه به اسماعیلیه نخستین شهرت یافت که قائل به امامت اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام بودند، در حالی که اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفته بود. اما معتقد بودند که او نمرده. او همان مهدی است که می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد (ابن هیثم، ۲۰۰۲: ۳۶).

گروه دیگری از اسماعیلیان که قائل به امامت و مهدویت محمد فرزند اسماعیل بودند به مبارکیه معروف شدند. قرامطه نیز به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی اسماعیلیه تا قبل از خلافت عبیدالله المهدی معتقد بودند که محمد بن اسماعیل زنده و در بلاد روم غایب است و او قائم مهدی می‌باشد (اشعری، ۱۳۶۱: ۸۰).

در زمان خلافت عبیدالله المهدی و بعد از شکل‌گیری حکومت فاطمیان، در ابتدا اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل وجود داشت، اما به مرور عبیدالله خود را امام و مهدی موعود نامید (حسن ابراهیم حسن، بی‌تا: ۳۶).

سایر شاخه‌های اسماعیلی نظیر نزاریان که به «قاسم شاهی» و «محمد شاهی» منشعب گردید و نیز دروزیان در تاریخ خود اعتقاد به مهدی و مهدویت فرد خاصی را داشته‌اند. یکی از ویژگی‌های مهدی در باورداشت اسماعیلی، «قائم‌القیامه» بودن و نسخ شریعت است. به نحوی که مهدی با خود دین جدیدی می‌آورد و شریعت سابق را نسخ

می‌نماید (دفتری، ۱۳۸۳ش: ۱۶۳).

آنان برای تأیید دیدگاه خود به برخی از احادیث که از قول امام صادق علیه السلام روایت شده استناد می‌کردند. نظیر این روایت که «ان الله تبارک وتعالی جعل لمحمد بن اسماعیل جنة آدم» و هدف‌شان از نقل این روایات این بود که خداوند محرمات و هر آنچه در عالم هستی خلق نموده است بر محمد بن اسماعیل و پیروانش حلال نماید (اشعری، ۱۳۶۱ش: ۸۴).

در این مقاله، تطورات آموزه مهدویت در اسماعیلیه را به ترتیب در چهار مقطع زمانی زیر بررسی می‌کنیم: نخست به مهدویت در اسماعیلیه نخستین خواهیم پرداخت. آن‌گاه این آموزه را در دوره ظهور فاطمیان مورد مطالعه قرار خواهیم داد. این دوره خود قابل تقسیم به سه مقطع زمانی خلافت عبیدالله مهدی، قائم بامرالله و معز لدین الله است.

ارتباط مهدویت با تاریخ مقدس اسماعیلیه

براساس دیدگاه اسماعیلیان، تاریخ مقدس بشریت در هفت دوره به پایان می‌رسد. هر دوره با یک پیامبر ناطق که آورنده وحی منزل است، آغاز می‌گردد و هر یک از پیامبران ناطق یک وصی روحانی دارد. در پی هر وصی، هفت امام می‌آیند. در هر دور امام هفتم به مرتبه ناطق می‌رسد و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود. این ناطق، شریعت پیشین را نسخ می‌کند و دور جدیدی را آغاز می‌نماید (دفتری، ۱۳۸۳ش: ۱۶۳-۱۶۴).

براساس این نظریه تاریخ مقدس بشری از هفت دور شکل گرفته است و در طی این هفت دور، انسان به تکامل خواهد رسید. هر دور با ظهور پیامبری که به آن ناطق گفته می‌شود و وصی او که به آن صامت یا اساس نیز می‌گویند آغاز می‌شود، سپس هفت امام یکی بعد از دیگری به امامت می‌رسند. «ناطق» وظیفه آوردن احکام از سوی خداوند به بشر و «اساس» نقش تأویل احکام را دارد و امام نیز ظاهر و باطن شریعت را آشکار می‌سازد. در شش دور نخست آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله صاحب شریعت بودند و با آمدن ناطق جدید شریعت پیشین نسخ می‌گردد (ر.ک: یمانی، ۱۹۱۰ق: ۱۲۶؛ حامدی، ۱۹۹۶م: ۲۵۴).

بر این اساس، دور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دور ششم در تاریخ مقدس بود و با توجه به دیدگاه اسماعیلیان نخستین، اسماعیل و براساس دیدگاه اسماعیلیه مبارکیه، محمد بن اسماعیل، امام هفتم و پایان دهنده این دور بود که دور امامت با ایشان پایان پذیرفت (ابن جوزی، ۲۰۰۱م: ۱۲). پس با ظهور امام غایب، ناطق هفتم و مهدی موعود می‌گردد و دین جدیدی می‌آورد. دین قبل را منسوخ کرده و تکالیف ظاهری را به تأویل می‌برد و باطن شریعت را آشکار می‌کند (حسن

ابراهیم حسن، بی تا: ۳۹).

در این دور که دور پایانی جهان است، حقایق برای همگان معلوم می گردد و دور معرفت آغاز می گردد و دیگر نیاز به شرایع نیست و مهدی به عدالت در جهان حکم خواهد راند و سپس عالم جسمانی به پایان رسیده و داوری روز رستاخیز پرداخته می شود (دفتری، ۱۳۸۳ ش: ۱۶۴-۱۶۳).

با این حال اسماعیلیه فاطمی، بعد از خلافت عبیدالله المهدی، مهدویت محمدبن اسماعیل را نفی می کردند و عبیدالله را مهدی موعود معرفی می کردند. پس دور حاضر را دور اسلام دانسته و به شریعت اسلام پایبند بودند (مقریزی، ۱۴۱۶ ق: ج ۱، ۵۹-۶۵؛ مغربی، بی تا: ۲۵۱).

ارتباط ناطق دوره هفتم تاریخ مقدس و مهدی با نسخ شریعت

یکی از مفاهیم مهمی که ارتباط نزدیکی با تاریخ مقدس اسماعیلیه دارد بحث نسخ شریعت است. به این معنی که با آمدن ناطق هفتم دین گذشته منسوخ می شود. اختلافی که در بین جریانات اسماعیلی مشهود است این است که آیا محمدبن اسماعیل به عنوان ناطق دور هفتم و مهدی موعود، شریعت اسلام را نسخ می کند یا خیر؟

نسفی به عنوان یکی از علما اسماعیلی، معتقد بود که محمدبن اسماعیل ناسخ شریعت اسلام است. او معتقد بود نخستین ناطق یعنی حضرت آدم ع شریعتی به ارمغان نیاورد و بدون آوردن تکلیف و وظیفه ای، صرفاً به تعلیم عقیده توحید پرداخت. در دوره اول هیچ بشری جز آدم در جهان نمی زیست؛ از این رو هیچ شریعتی ضروری نبود. بر همین روش، محمدبن اسماعیل نیز به عنوان هفتمین ناطق شریعتی نمی آورد؛ زیرا وظیفه او آشکار ساختن معنای باطنی و درونی همه شرایع پیشین و استقرار مجدد آن حالت و وضعیت بدون شریعتی است که در دور آدم وجود داشت. در این بین، محمدبن اسماعیل مانند عیسی ع ناپدید شده و به زودی باز می گردد. به نظر می رسد نسفی معتقد است که دور اسلام با آمدن محمدبن اسماعیل پایان پذیرفته و هفتمین دور که دور بی شریعتی است آغاز گردیده است. به نوعی ایشان مبلغ اباحه گری در آن دور بوده است (کرمانی، ۱۹۶۰ م: ۱۷۶ و ۲۱۲).

برخلاف نسفی، ابوحاتم به عنوان یکی دیگر از داعیان اسماعیلی معتقد بود ناطق هفتم خود شریعتی نمی آورد، شریعت اسلام را نسخ نمی کند؛ بلکه تنها معنای باطنی آن را منکشف می سازد. با این حال، معتقد است در دور هفتم تکلیف و عمل وجود ندارد. او مفهوم دور فترت



یا دور موقت که دوران غیبت امام هفتم تا آمدن ناطق دور بعد است را وارد نظام ادواری تاریخ مقدس کرد. براساس دیدگاه او دوره فترتی بعد از ناپدید شدن محمد بن اسماعیل رخ داده که نشان می‌دهد دور ششم یعنی دور اسلام به طور حقیقی به پایان نمی‌رسد، مگر بعد از بازگشت امام هفتم و او زمین را پر از عدل و قسط می‌کند (دفتری، ۱۳۸۳ش: ۱۴۳).

آموزه مهدویت در اسماعیلیه در چهار قرن نخست

مهدویت نزد اسماعیلیان از جهان بینی، ادوار تاریخ و فلسفه فکری آنان تأثیر می‌پذیرد. قائم در باورداشت آنان کسی است که سلسله امامان به او ختم می‌شود و او قیامت را بر پا می‌کند. از این رو مباحث معاد، نبوت و امامت با بحث مهدویت ارتباط مستقیم دارد. در حقیقت با بهره‌گیری از مفهوم قائم، اسماعیلیه تفسیرهای روشنی از امامت و معاد بیان می‌نمایند. با توجه به اعتقاد باطنی‌گری و تأویلات باطنی که یکی از اصول اعتقادی اسماعیلیه است، آموزه مهدویت نیز از این اصل مستثنی نبوده و در طول ادوار مختلف، تأویلات و تغییرات زیادی داشته است. می‌توان گفت مهدویت، توسط علمای اسماعیلی در طول قرون تکامل یافته است و از یک مفهوم ساده و ابتدایی که تنها به زنده بودن اسماعیل اشاره داشت، به یک مفهوم گسترده تغییر کرده و موضوعاتی مانند برقراری عدالت، ظلم‌ستیزی و... را نیز در خود جای داد.

مهدویت در اسماعیلیه طی دوره‌های مختلف، دچار تحولات و تطورات گوناگونی گردید. اولین دوره، عصر اسماعیلیان نخستین است که قائل به مهدویت اسماعیل بودند. دوره دوم عصر خلافت فاطمیان، دوره سوم دوران حکومت القائم بامرالله و دوره چهارم دوران خلافت معز لدین الله است که هر دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) مهدویت در دوره اسماعیلیان نخستین

معتقدات اسماعیلیان نخستین را با توجه به کمبود منابع در آن زمان، فقط می‌توان به طور اجمال از متون بعدی اسماعیلیه استخراج کرد. در نظام مذهبی اسماعیلیان پیشافاطمی، میان منابع ظاهری و باطنی قرآن و شریعت، تمایز اساسی وجود داشت و اعتقاد بر این بود که هر ظاهر متضمن باطنی یا حقیقتی است. در نتیجه، کتب مقدس منزل شرایع، و احکام مندرج در آنها یک معنای لفظی در مقابل یک معنای سری و پنهانی دارد. ظاهر دستخوش تغییراتی می‌شد و با آمدن هر پیامبر صاحب شرع، برای آغاز نهادن دوره‌ای جدید منسوخ می‌گشت؛ اما باطن که متضمن حقایق بود، بدون تغییر باقی می‌ماند (سجستانی، ۱۳۹۵ش: ۱۴۵) در نتیجه

برای اسماعیلیه، حقایق نظامی را به وجود آورد که نماینده و مظهر جهان باطنی و حقایق روحانی و پنهان بود.

این دنیای باطنی پیش از ظهور مهدی، فقط برای خواص قابل دستیابی بود؛ یعنی آنان که به دین اسماعیلی در آمده بودند و سوگند حفظ اسرار یاد کرده بودند. ارتقا در مراتب باطنی نیز شامل دست یافتن به حقایق و اسرار بیشتری بود. در این سلسله مراتب، محمد بن اسماعیل، دوازده حجت داشت که نمایندگان او بودند در مراتب پایین، سلسله مراتبی از داعیان قرار داشتند (سجستانی، ۱۳۹۵ ش: ۱۵۴). اسماعیلیان نخستین، معتقد بودند شرایع را پیامبران می‌آورند؛ اما این امامان اند که معنای حقیقی آن را برای تعدادی از برگزیدگان و نخبگان تبیین می‌کنند و این حقایق را نمی‌توان افشا کرد؛ مگر برای کسانی که به آن مرتبه نائل شده باشند. حقایق برای اسماعیلیان قدیم، نظامی را به وجود می‌آورد که تعبیر ادواری تاریخی دینی، اصل آن را تشکیل می‌داد.

مهدویت اسماعیل بن جعفر

نخستین فردی که برخی از اسماعیلیان به‌عنوان مهدی معرفی کردند، اسماعیل بوده است. منابع اسماعیلی او را متولد سال ۱۱۰ق در شهر مدینه و پسر بزرگ امام صادق علیه السلام دانسته‌اند (ابن هیثم، بی تا: ۳۵) اسماعیل از ترس عباسیان به شام، بصره، کوفه و بلاد فارس سفر می‌کرد. روایت‌های بسیاری تأکید می‌کنند که اسماعیل در زمان حیات پدرش درگذشت و امام جعفر صادق علیه السلام در مسیر انتقال جسد اسماعیل از عریض تا مدینه، سه بار دستور دادند تا تابوت را بر زمین گذارند، روی آن را باز نمایند و گریه و زاری کنند (جوینی: ۱۴۸؛ شیخ صدوق: ۷۱؛ قاضی نعمان، ۳۰۹). در حقیقت امام می‌خواستند مرگ اسماعیل را بر همگان ثابت کنند تا غیبت و مهدویت او در آینده مطرح نشود، با این همه، اسماعیلیان به امامت او معتقد و برای تأیید سخن خود به ذکر احادیثی متوسل گردیدند.

مجلسی می‌نویسد: اسماعیلیان به سه گروه تقسیم شدند:

۱. گروهی معتقدند که اسماعیل نمرده است و او قائم منتظر است و در جایی مخفی شده به زودی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود (ابن هیثم: ۳۶؛ بغدادی: ۳۹؛ شهرستانی: ۲۵۹). بر طبق عقیده این گروه، چون مدار دور امام هفت تاست، شش امام ظاهر و هفتمی مستور از نااهل و قائم است و او زنده خواهد بود تا [وقتی که در] آخرالزمان باز آید و مهدی او باشد. اینان برای اثبات زنده بودن اسماعیل دلایلی ذکر می‌کنند از جمله این روایت

که محمد، پسر دیگر امام صادق علیه السلام، برادر خود اسماعیل را در حال خواب دیده است و امام به او دستور دادند تا این خبر را پنهان سازد. دلیل دیگری که نقل می‌کنند این است که چه سبب داشت که امام ششم شیعیان محضر نامه‌ای برای فوت پسرش منعقد سازد (شهرستانی: ۲۵۹). بر طبق نقل برخی از منابع اسماعیلی، سال‌ها پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، اسماعیل را در بصره دیده‌اند که در بازار فردی فلج را شفا داده و نابینایی با دعای او بینا شده است (جوینی: ۱۴۸). این منابع، مراسم دفن اسماعیل را دلیل بر این می‌دانند که امام می‌خواست مرگ اسماعیل را به صورت ظاهر ثابت کند، ولی در واقع اسماعیل نزد ایشان مخفی بود.

۲. گروه دیگری که مجلسی از آن یاد می‌کند، معتقدند که اسماعیل در زمان امام جعفر صادق علیه السلام فوت کرده و محمد بن اسماعیل پس از او به امامت رسیده است.

۳. گروه سوم اعتقاد داشتند محمد بن اسماعیل توسط خود امام جعفر صادق علیه السلام به امامت منصوب شده است (مجلسی: ۱۷۵؛ ابن هیثم: ۳۵).

به هر حال اسماعیل به مثابه نخستین امام قائم در نظر عده‌ای از اسماعیلیان متجلی شده است که معتقد بودند که او زنده و از نظرها غایب است و سرانجام با ظهور خویش، وعده الهی را تحقق خواهد بخشید.

مهدویت محمد بن اسماعیل

پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، عده بسیاری از اسماعیلیان به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند؛ با این توجیه که امام صادق علیه السلام پسرش اسماعیل را نامزد امامت نمود و چون وی فوت کرد، امامت به پسرش محمد می‌رسد؛ بنابراین امام جعفر صادق علیه السلام محمد بن اسماعیل را جانشین خود ساخت و امامت حق محمد است و به دیگری نمی‌رسد (ابن خلدون: ۲۹). محمد بن اسماعیل در هنگام شهادت جدش ۲۶ ساله بود. امام جعفر صادق علیه السلام او و برادرش علی را مخفی کرد و محمد بن اسماعیل از ترس هارون که دستور دستگیری او را صادر کرده بود از مدینه گریخت و به شهرهای مختلفی مهاجرت کرد و سرانجام در فرغانه فوت کرد و همان جا دفن شد (داعی ادریس: ۳۵۱-۳۵۴).

عدم دسترسی اسماعیلیان به محمد بن اسماعیل باعث شد تا به او لقب «المکتوم» داده شود و وی را شخصیتی با خصایص ویژه معرفی کرده، برای او ارزش و اهمیت والایی در نظر بگیرند. تبلیغات اسماعیلیان از زمان او در حجاز آغاز شد. داعیان محمد به جزایر زمین

فرستاده شدند و دارالهیجره‌ای برای آنان بنا گردید و سیستم تبلیغاتی گسترده‌ای پایه‌گذاری شد که مراتب آن به تثلیث مسیحیت شباهت داشت (نوبختی: ۷۲-۷۴). اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل در میان اکثریت اسماعیلیان نخستین رسوخ پیدا کرد و تبلیغات گسترده‌ای در این خصوص برپا شد.

ویژگی‌های آموزه مهدویت در این دوره

ویژگی‌های آموزه مهدویت در این دوره را می‌توان چنین برشمرد:

۱. طبق نظام اعتقادی اسماعیلیه و قرامطه، مهدی طبق آنچه پیامبر و آیات الهی به آن وعده داده است، در آخرالزمان ظهور می‌کند و عدالت را برقرار و ظلم را نابود می‌کند و حق را به پا می‌دارد. او ناطق هفتم اسماعیلی، محمد بن اسماعیل است که هنوز زنده است تا روز موعود فرا برسد و او دوباره ظهور خواهد کرد.

۲. او با ظهور خود به فلسفه آفرینش انسان (جهان‌شناسی) و هدایت نظام‌دار الهی (ادوار تاریخی) معنا و مفهوم می‌دهد و پس از ظهور او و ظهور حقایق، دیگر نیازی به شرایع قبلی نیست. مهدی تمامی اسرار ادیان و احکام شرایع شش‌گانه قبلی را بر همه مردمان آشکار می‌سازد.

دوره هفتم و آخر تاریخ بشر، همان دور کشف حقایق است که هنوز آغاز نگشته است؛ بلکه حجت و داعیان مهدی که از اسرار آگاهی دارند، آنها را فقط به کسانی تعلیم می‌دهند که دارای صلاحیت باشند و کسانی که به این امتیازها نایل می‌آیند، دیگر نیازی نیست به ظاهر توجه کنند؛ بلکه حقایق و اسرار آن ظواهر برای او مهم‌تر است.

۳. در نهایت با ظهور مهدی، سعادت واقعی برای اهل آن دوره به ارمغان می‌آید و با ارائه معارف باطنی، انسان جسمانی به انسان روحانی و شایسته ارتقا می‌یابد و به عالم علوی و کربوبی می‌رسد. پس از مهدی دیگر امامی نیست. او پس از پایان دادن به عالم جسمانی روز رستاخیز را بر پا می‌دارد.

۴. مفهوم مهدویت نزد اسماعیلیان نخستین بیشتر نزدیک به مفهوم مهدویت در نزد دیگر فرق اسلامی بود؛ بلکه در دهه‌های اولیه نهضت اسماعیلی، پیروان اسماعیل و محمد بن اسماعیل با ادعای مهدویت آنها، سعی می‌کردند با مفهوم ساده روایی آن، دعوت خود را تبلیغ کنند. همان‌گونه که دیگر پایه‌های اعتقادی مذهب آنان دارای نظام اعتقادی به خصوصی نبود، اندیشه مهدویت در اسماعیلیه اولیه نیز تحت تأثیر نظریات باطنی قرار نگرفته

بود؛ همانند دیگر فرق، مثل زیدیه و کیسانیه که براساس ادعای مهدویت شکل گرفتند. در حقیقت تأویلات باطنی و تفسیرهای فلسفی از عقاید دینی بعدها در اثر اتحاد دو جامعه فاطمی و شرقی اسماعیلی وارد اندیشه اسماعیلیان گردید. محقق اسماعیلی مصطفی غالب در این مورد می‌نویسد: پاره‌ای از عقاید و دیدگاه‌های مذهبی اسماعیلیه با مبانی فلسفی رابطه عمیق و گسترده دارد که این رابطه باعث شده بعضی از محققین اسماعیلیه به این نتیجه برسند که اسماعیلیان در آغاز یکی از فرق معتدل شیعی بودند و سیر زمان آنها را به صورت حرکت عقلی و با آرای خاصی فلسفی در آورده است (غالب، ۱۹۶۵م: ۱۴).

۵. ادعای ظهور قریب الوقوع محمدبن اسماعیل، باعث گردید نظر عده‌ای زیادی از مردمان منتظر را به نفع اسماعیلیان جلب کند؛ اما با گسترش نهضت و گذشت زمان رهبران اصلی نهضت نیاز به ایجاد نظام خاص اعتقادی را با طرح دیدگاه‌های منظم و عامه پسند و باطن‌گرا برطرف کردند؛ بنابراین نمی‌شود انکار کرد که اسماعیلیان نخستین، مهدویت محمدبن اسماعیل را با استفاده هر چه بیشتر از اندیشه مهدی منتظر - که مورد اتفاق همه مسلمانان آن زمان بود. شکل داده‌اند (غالب: ۶).

برایند کلی این بررسی‌ها آن است که مهدویت در این دوره از تاریخ اسماعیلیه، آموزه‌ای دینی است که تفاوت چندانی با این آموزه نزد دیگر فرق اسلامی ندارد و هنوز بازیچه دست سیاست‌بازان و قدرت‌طلبان اسماعیلی نگردیده است. با توجه به این که اسماعیلیان در این مقطع زمانی در خفا مشغول فعالیت بودند و طبق اصطلاح خود دوره ستر را سپری می‌کردند این وضعیت کاملاً طبیعی است.

ب) مهدویت در دوره فاطمیان؛ خلافت عبیدالله مهدی

خلافت اسماعیلی فاطمی، به دست عبیدالله مهدی در سال ۲۹۷ هجری در مغرب تأسیس شد که از آن پس، رقیب خطرناکی برای خلافت عباسی بغداد گشت و تا سال ۵۶۷ هجری ادامه یافت که در آن سال به دست صلاح‌الدین ایوبی منقرض شد. کسانی که ادعای عبیدالله را قبول کردند و اندیشه‌های قبلی خود در مورد مقام محمدبن اسماعیل را زیر پا گذاشتند، اسماعیلیه فاطمی لقب گرفتند. در مقابل، اسماعیلیه قرمطی بودند که بر اعتقاد قبلی باقی ماندند.

این سستی اعتقاد در این که محمدبن اسماعیل، ناطق هفتم و مهدی منتظر آخرالزمان است نیز پایدار شد و زمینه ادعای مهدویت را برای عبیدالله مهدی و بعد برای پسرش

محمد بن عبیدالله که لقب قائم را به او داده بود، فراهم کرد. اصلاح عقیدتی عبیدالله از نامه‌ای آشکار می‌شود که به اسماعیلیان یمن نوشته است. پیشوای اسماعیلی در این سند، ادعا می‌کند که از نسل عبدالله بن جعفر است و توضیح می‌دهد که چگونه درباره مهدویت محمد بن اسماعیل سوء تفاهم پیدا شده است (عنان، ۳۷۵).

به موجب گفته او نام محمد بن اسماعیل بر همه امامان حقیقی از نسل عبدالله - که خود نام اسماعیل و اخلافتش نیز نام محمد بن اسماعیل بر خود نهاده بودند - اطلاق می‌شده است؛ در نتیجه مهدویت محمد بن اسماعیل، به جای آن که به نواده معینی از امام جعفر صادق علیه السلام برسد، یک معنای جمعی پیدا کرد و مراد از آن، هر امامی بعد از عبدالله بن جعفر تا زمان ظهور مهدی صاحب الزمان بود. به عبارت دیگر، عبیدالله مهدویت آن شخص خاص از آل علی علیه السلام را که تا این زمان اسماعیلیان قرمطی او را قائم منتظر می‌دانستند، انکار کرد؛ زیرا بنا بر توضیح او، همه امامان راستین بعد از عبدالله بن جعفر، گذشته از نام‌ها و القاب دیگرشان، نام رمزی محمد بن اسماعیل بر خود نهاده و از باب تقیه، مرتبه حجتی اختیار کرده بودند. عبیدالله مهدی در تأیید این عقیده جدید، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند در اثبات این که از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از یک مهدی بیرون می‌آید (دفتری، ۱۳۸۳ ش: ۱۵۱).

پیدا است که عبیدالله مهدی می‌کوشد نام محمد بن اسماعیل را به صورت مجازی بر همه امامان اسماعیلی اطلاق کند؛ نه این که کلمه، اسم شخص معینی باشد. بدین وسیله، وی سعی دارد امامت و مهدویت خود را اثبات کند. این عقیده جدید درباره مهدی و وظیفه او، بعدها از طرف قاضی نعمان (م ۳۶۳ هجری) که در سال ۳۱۳ هجری به خدمت اولین خلیفه فاطمی درآمد بود، در کتاب شرح الاخبار که مجموعه‌ای از احادیث است، مورد تأیید قرار گرفت. قاضی نعمان در این کتاب احادیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌کند و سعی دارد همه این احادیث را بر عبیدالله مهدی تطبیق دهد (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۳۵۶).

قاضی نعمان، بحثش را با ذکر احادیثی در مورد انصار مهدی، محل ظهور حضرت مهدی و با توضیح برخی از خصوصیات وی ادامه می‌دهد (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۳۶۲-۳۶۸). او می‌کوشد احادیثی را که در مورد انصار حضرت مهدی ذکر شده است، بر داعیان اسماعیلی و نیروهای نظامی که در حکومت رسیدن عبیدالله مهدی نقش داشته‌اند، تطبیق دهد. او همچنین محل ظهور حضرت را مغرب می‌داند که عبیدالله مهدی از آن جا ظهور کرد و به حکومت رسید و برای این هم احادیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند. برای نمونه او از امام

صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت از مهدی علیه السلام یاد کرد و فرمود:

پرچم‌های سیاه طلوع می‌کند و با دست به طرف مشرق اشاره کرد و پرچم‌های مهدی از این جا ظهور می‌کند و با دست به طرف مغرب اشاره کرد (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۳۴۶).

وی در توضیح این حدیث می‌نویسد که این حدیث اشاره به زمان خلافت بنی‌امیه و قبل از قیام بنی‌عباس دارد. پرچم‌های سیاه بنی‌عباس از طرف مشرق از خراسان ظهور کرد و بعد از آن هم پرچم‌های حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له از مغرب ظهور کرد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده بود.

قاضی نعمان در ادامه احادیثی را درباره صفات و ویژگی‌ها، سیره و نسب حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له ذکر می‌کند و عبیدالله مهدی را مصداق این احادیث می‌داند. صفاتی که در آن احادیث برای حضرت مهدی آمده است، عبارتند از: روی او مثل کوكب دری، رنگ او عربی، جسمش اسرائیلی، قدرت ده نفر به او عطا شده، پیشانی و بینی او کشیده، هنگام ظهور در سر و ریش خود موی سفید ندارد، مثل یک جوان ظهور می‌کند و... (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۳۸۰). او همه این صفات را بر عبیدالله مهدی تطبیق داده است.

وی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه له را از اهل بیت علیهم السلام و از نسل فاطمه علیها السلام ذکر می‌کند (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۳۸۳-۴۰۰). قاضی نعمان در تأیید مهدویت عبیدالله مهدی علاوه بر احادیث و ادله گذشته، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند بر آن بسیار تأکید می‌کند. وی روایت را از یحیی بن سلام با سند خودش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

در رأس سیصد سال بعد از هجرت من، خورشید از مغرب طلوع می‌کند.

قاضی نعمان در توجیه این که سال ۲۹۷ هجری رأس سیصد سال نیست، می‌گوید: چون اکثر زمان دهه آخر سپری شده است و فقط زمان اندکی از دهه آخر مانده است، می‌توانیم سال ۲۹۷ هجری را رأس سیصد سال بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حساب کنیم (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۴۱۸).

قاضی نعمان در توضیح این روایت می‌نویسد:

این حدیث مشهور است و خورشید، نه در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بودند و نه قبل از آن و نه بعد از آن ظهور نکرد؛ پس مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این حدیث ظهور مهدی در سرزمین مغرب بود؛ چون وقتی که کسی از یک طرف بیاید عرب درباره آن عبارت «طلع علینا فلان»، «طلع من مکان کذا و کذا» را به کار می‌برد و مرد فاضل را شمس می‌نامند (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۴۱۸).

بنابراین، مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خورشیدی که در رأس سیصد سال بعد از هجرتش طلوع می‌کند، همان مهدی است؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش‌بینی کرده بودند، مهدی در سال ۲۹۷ هجری ظهور کرد.

ناگفته نماند که قاضی نعمان با این‌که سعی دارد عبیدالله مهدی را مهدی موعود منتظر معرفی کند، در همین کتاب احادیثی آورده که با هدف وی در تضاد است. برای نمونه، در همین باب عنوانی را با «الائمة الاثنی عشر» شروع می‌کند و حدیثی را از علی بن الحسین علیه السلام می‌آورد که حضرت فرمودند:

قائم (مهدی) از ما اهل بیت قیام می‌کند و بعد از او دوازده مهدی خواهد بود (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۴۰۰).

وی احادیث دیگری را نقل می‌کند که به ما می‌رساند امامت در عبیدالله مهدی تمام نمی‌شود؛ بلکه سلسله امامان بعد از او نیز ادامه دارد (همان: ۴۰۱)؛ چنان‌که بعد از مرگ عبیدالله مهدی و برآورده نشدن انتظارات از سوی وی، قاضی نعمان همین عقیده را داشت. قاضی نعمان در دیگر کتاب‌های خود هم مسئله مهدویت عبیدالله مهدی را ذکر کرده و آن را به حق دانسته است. او در رساله افتتاح الدعوة بعد از آن‌که پیروزی حق و مستضعفین را بر باطل و ظالمین، وعده الهی دانسته، بیان می‌کند هیچ زمانی زمین از امام قائم به حقی از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله خالی نیست؛ اگرچه آن امام مستور باشد؛ و ادعای امامت و دعوت امام مهدی، اولین خلیفه فاطمی را به حق دانسته است (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ۲۰۱).

همچنین قاضی نعمان به عنوان مهم‌ترین شخصیت علمی در این دوره توجه ویژه‌ای به مباحث مربوط به مهدویت نظیر ظهور، غیبت، نشانه‌های ظهور، یاران مهدی و صفات ایشان داشته و به طور مفصل مباحثی را مطرح کرده است. البته منظور او از مهدی، عبیدالله‌المهدی نخستین خلیفه فاطمی است. به نوعی او قائم بودن محمد بن اسماعیل را رد کرده و معتقد بود سنت الهی در این است که سلسله امامت در نسل محمد ادامه یابد (مغربی، ۱۳۷۵ ق: ۷۵).

قاضی نعمان روایاتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام درباره قیام مهدی بدین مضمون که اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، آن روز آن قدر طولانی می‌شود تا مردی از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را از قسط و عدل پر نماید، چنان‌که پر از ظلم و جور شده است (مغربی، ۱۳۸۷ ش: ج ۳، ۳۵۵).

وی همچنین در جواب این سؤال که آیا احکام و تکالیف با آمدن مهدی باطل می‌شود می‌گوید:

معاذالله! از این که چیزی از تکالیف ساقط شود. تنها اعمال کسانی قبول می شود که به یوم جزایمان دارند و به تکالیف عمل می کنند (مغربی، ۱۳۷۵ ق: ۷۵).

یکی از مباحثی که قاضی نعمان مطرح کرد این بود که حدود سه گانه ای برای قائم القیامه بیان کرد که عبارتند از:

الف) حد ظهور جسمانی که خود به دو حد ناطق و خلفا راشد تقسیم می شود؛

ب) حد ظهور روحانی؛

ج) حد حساب و رستاخیز.

براساس این اعتقاد، قائم نخست در پایان دور ششم به عنوان امام هفتم دور خود ظاهر گردید و بدین ترتیب اولین حد جسمانی خود یعنی حد ناطق را در شخص محمد بن اسماعیل به دست آورد، اما چون در دور ستر کامل ظهور نموده بود شریعت او نیز مستور بود؛ لذا قائم جانشینانی برای خود تعیین نمود و در آنها حد دوم جسمانی خود که حد خلفا راشدون بود را تحصیل کرد و به واسطه همین خلفای معنای باطنی شریعت را برای مردم آشکار نمود. خلفای نیز در ابتدا مخفی بودند؛ اما با آمدن عبیدالله المهدی آشکار شدند. این جانشینان و خلفای تا پایان عالم جسمانی حکومت خواهند کرد تا آخرین آنها که حجت قائم است به حکومت برسد. بعد از آن قائم به حد جدیدی خواهد رسید و حد روحانی آغاز می شود که در این حد ستارگان آشکار می شوند و قائم دیگر ظهور جسمانی نخواهد داشت و فقط ظهور روحانی دارد (دفتری، ۱۳۸۳ ش: ۲۰۷).

در هر روی عبیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی ادعای مهدویت کرد و فاطمیان انتظار داشتند که او همان مهدی منتظر باشد؛ اما با مرگ عبیدالله و برآورده نشدن عدل جهانی، فاطمیان ترجیح دادند عقیده موعودگرایی خود را با لفظ قائم که متعارف مهدی در اندیشه اسلامی شیعه است، به کار برند تا بدین وسیله اذهان مردم را از پیامدهای منفی ادعای مهدویت عبیدالله مهدی تا اندازه ای دور بدارند (همان: ۲۰۶). بعد از محمد بن اسماعیل، رهبران دعوت اسماعیلیه بالاترین مقامی را که به خود اختصاص داده بودند، مقام حجت امام غایب (محمد بن اسماعیل) بود (جعفر بن منصور الیمن، بی تا: ۹۷).

حاصل آن که آموزه مهدویت در این دوره از تاریخ اسماعیلیه از وضعیت یک آموزه دینی و نظری خالص که تجلی خارجی آن در آینده ای نامعین تلقی می گردید، خارج شده و به دستاویزی برای قدرت طلبی نخستین خلفای فاطمی بدل می گردد. عبیدالله می کوشد با تمسک به این آموزه خود را به عنوان مصداق مهدی معرفی نماید و از این رهگذر اقدامات

سیاسی خود را مشروع جلوه دهد. عالمان اسماعیلی همچون قاضی نعمان نیز از سویی تلاش می‌کنند عبیدالله را به عنوان مصداق مهدی موعود معرفی کنند و از سوی دیگر نشانه‌های مهدی موعود را بر او منطبق نمی‌یابند.

ج) مهدویت در دوران حکومت القائم بامرالله

بعد از وفات عبیدالله مهدی در سال ۳۲۲ هجری، ابوالقاسم محمد، ملقب به القائم بامرالله تا سال ۳۳۴ هجری حاکمیت را به دست گرفت (ادریس عمادالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۶۰). عبیدالله در ابتدا با اتخاذ عنوان مهدی شاید مایل به رسیدن به مقام مهدی منتظر بوده است؛ اما دیری نگذشت که وی پسر جوان خود را به جانشینی منصوب کرد و برای نقش امام منتظر و صاحب الزمان به او لقب قائم داد.

اهمیت این نام‌گذاری وقتی آشکار می‌شود که به یاد آوریم فرزند عبیدالله، در حقیقت نام پیامبر ﷺ داشت؛ یعنی ابوالقاسم محمدبن عبدالله. این نامی بود که بنا بر احادیث شیعی و پیشگویی‌ها، مهدی موعود باید داشته باشد. به اهمیت این نام در بعضی از اشعار قاضی نعمان درباره صفات و اعمال مهدی که به خلیفه وقت (دومین خلیفه فاطمی) نسبت می‌داد، به صراحت اشاره شده است (ر.ک: ادریس عمادالدین، ۱۴۱۱ق: ۶۵-۶۷).

عبیدالله مهدی با طرح مهدویت، حتی اطرافیان خود را نتوانست راضی کند که نشان می‌دهد طرح مهدویت خود عبیدالله با شکست روبه‌رو بوده است؛ از این رو طرح جدیدی به ذهن او رسید. وی فرزندش محمد را با کنیه ابوالقاسم و لقب القائم بامرالله در مقام مهدی موعود و همان ناطق هفتم اسماعیلیه مطرح ساخت؛ بنابراین خلیفه دوم فاطمی به جایگاه اصلی خود (مهدویت) بازگشت و نامش همنام پیامبر، کنیه‌اش کنیه پیامبر و لقبش قائم است تا همه شرایط مهدی شدن را دارا باشد.

جعفر بن منصور الیمن (م ۳۴۷ هجری) فرزند داعی معروف یمنی، ابن حوشب (منصور الیمن) بود. بنابر گزارش داعی ادریس، وی در دوره معز، در امر دعوت به مقامی بلند حتی بالاتر از مقام قاضی نعمان رسید. جعفر بن منصور الیمن در تاریخ نامعلومی، شاید در سال ۳۴۷ هجری درگذشت (دینوری، ۱۴۱۰ق: ۴۹؛ حمادی معافری، ۱۴۱۵ق: ۴۰). این داعی نیز آرزو داشت مهدی منتظر، همان خلیفه دوم فاطمی محمد ﷺ القائم بامرالله باشد. این خواسته را در کتاب خود بعد از آوردن صفات قائم منتظر، این‌گونه ابراز می‌دارد:

این صفات در امام قائم به امر محمد ابی‌القاسم - صلوات الله علیه - و حجت بزرگ خداست که صامت این ایام می‌باشد، یعنی مقام خود را اظهار نکرده است؛ بلکه به امر

الهی آن را آشکار می‌سازد و او ناطق هفتم است و زمانش آخرین زمان تاریخ بشر است و او از وسیله‌های بزرگ الهی است (جعفر بن منصور الیمن، بی‌تا: ۱۰۱).

بعد از مرگ القائم بامرالله در سال ۳۳۴ هجری پس از دوازده سال خلافت، فرزندش اسماعیل با لقب المنصور بالله به حکومت رسید (در مورد ابو یزید و شورش او، ر.ک: مغربی، ۱۹۹۶م: ۷۲؛ ادريس عمادالدین، ۱۴۲۰ق: ۱۷۲). منصور توانست بار دیگر آرامش را بر شمال افریقا حاکم کند و بعد از هفت سال حکومت در سال ۳۴۱ هجری از دنیا رفت تا این که نوبت به مشهورترین خلیفه فاطمی (المعز لدین الله پسر ارشد منصور) رسید (جعفر بن منصور الیمن، بی‌تا: ۲۹۵).

د) مهدویت در دوره معز لدین الله

این دوره از تحول و تکامل اندیشه مهدویت در نزد اسماعیلیه با رسیدن امامت اسماعیلیه به معز لدین الله در سال ۳۴۱ هجری آغاز می‌گردد. دوره امامت معز لدین الله مهم‌ترین و باشکوه‌ترین دوره خلافت فاطمی است. تنها در دوره خلافت المعز لدین الله (۳۴۱-۳۶۵ ق) بود که خلافت فاطمی روی صلح و آرامش به خود دید و از امنیت داخلی برخوردار گردید (دینوری، ۱۴۱۰ ق: ۲۰۴؛ مقریزی، ۱۴۱۶ ق: ۹۳). معز برنامه‌ریزی عالی، سازمان‌دهنده‌ای کارآمد، سیاست‌مداری بیش از اندازه با استعداد و از جهت علمی هم عالم بود. قاضی نعمان در بعضی از کتب خود مثل افتتاح الدعوة و المجالس و المسایرات که تا حدی به زندگانی خلفای فاطمی پرداخته، گاهی فضایی را برای معز برمی‌شمارد که تنها شایسته خلیفه راستین رسول خداست (ادريس عمادالدین، ۱۴۲۰ ق: ۱۰۳ به نقل از المجالس و المسایرات) قاضی نعمان پیوسته برای وی تعبیر امیرالمؤمنین را به کار برده است. تمام نقاط برجسته اعمال و رفتار آنان را خاطرنشان کرده و چنان در این زمینه داد سخن داده است که داعی ادريس می‌گوید:

قاضی نعمان مطالبی را درباره فضائل و مناقب و علم معز نقل کرده که تنها در مورد حجت‌های الهی می‌توان این‌گونه سخن گفت (ادريس عمادالدین، ۱۴۲۰ ق: ۵۷).

معز با اصلاح مفاهیم دینی، در تعالیم اسماعیلیه تجدیدنظر کرد و با تأویلات جدید به تبیین انکار مهدویت محمد بن اسماعیل - که از سوی عبیدالله مهدی صورت گرفته بود - پرداخت. اسماعیلیان نخستین برای هر پیامبر اولوالعزم، یک دوره از ائمه هفت‌گانه با عنوان جانشین پیامبر ﷺ قائل بودند و می‌گفتند در دور پیامبر اسلام ﷺ، جانشینان وی عبارتند از: امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام

صادق علیه السلام و محمد بن اسماعیل که آخرین آنها بوده و مهدی است. دور او دور قیامت است و با آمدن او قیامت بر پا می شود. اما معز لدین الله گفت که محمد بن اسماعیل دو حد دارد: حد عالم جسمانی که در دوره ستر ظهور کرد و در همان دوره به پایان رسید و دیگر حد جسمانی ندارد؛ حد دیگر وی، روحانی است که با انتخاب جانشینانی این حد را تا قیامت ادامه داده و این جانشینان تأویلات باطنی را طبق مقتضیات زمان و مکان انجام خواهند داد. تعدادی از جانشینان در دوره ستر بودند و دوره کشف با عبیدالله مهدی شروع شده و دوره جانشینان تا قیامت ادامه خواهد یافت؛ بنابراین رجعت محمد بن اسماعیل، رجعت جسمانی نیست؛ بلکه رجعت جسمانی به وسیله جانشینان است (مغربی، بی تا: ۴۵).

البته در نظر معز، این جانشینان چیزی از امام کم نداشتند. وی در نامه ای به حسن الاعصم بن احمد قرمطی (سرکرده قرامطه بحرین که موفق شده بود شام را از تصرف معز خارج کند و حتی سپاه خود را تا دروازه های قاهره پیش ببرد) ضمن توییح ها و تهدیدهای فراوان همه صفاتی را که امامیه، حتی برخی غلات شیعه برای ائمه خود قائل اند، برای خود و پدرانش بر شمرد؛ از جمله آن که خداوند آنان را قبل از خلقت عالم آفریده و آسمان و زمین و هر چه را که در آن است برای آنان خلق کرده و همه انبیا از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله و همه اوصیا در کلام و کتاب خود به آنان اشاره کرده اند و مردم را به ایشان دلالت کرده اند. معز لدین الله، عبیدالله مهدی را از نسل محمد بن اسماعیل دانسته و گفته که او از روی تقیه خود را از نسل عبیدالله معرفی کرده است. معز نخستین خلیفه فاطمی بود که به جدیت کوشید حمایت و پشتیبانی اسماعیلیان قرمطی را به دست آورد و وحدت آرمانی اسماعیلیه را از نو برقرار سازد (القرشی: ۲۶).

معز از هفت دور ناطقان سخن می گوید و از قائم اغلب به صورت القائم بالحق الناطق بالصدق یاد می کند و او را ناطق هفتم و امام هفتم دور محمد صلی الله علیه و آله می شمارد. از محمد بن اسماعیل به اسم نام نمی برد؛ اما اسماعیل بن جعفر امام ششم دور را به عنوان ششم (دور محمدی) می داند و قائم را امام هفتم، و هشتمین جانشین علی بن ابی طالب علیه السلام به حساب می آورد. روشن است که مراد وی از قائم، محمد بن اسماعیل است. قائم بنا بر قول معز شریعت جدیدی را اعلام نمی دارد؛ بلکه معنای باطنی شرایع پیشین را آشکار می سازد.

معز همچنین از خلفا نام می برد که مطابق حق و حقیقت رفتار می کنند و نماینده قول و عمل قائم هستند. گذشته از این، می افزاید که ورای امام وقت که تأویل کننده معانی باطنی احکام شریعت است، قائم و صاحب الزمانی وجود ندارد؛ بنابراین معز منکر رجعت جسمانی

محمدبن اسماعیل با عنوان قائم است؛ زیرا فاطمیان در مقام خلفای او وظایفش را عهده‌دار شده‌اند (شیخ طوسی: ۳۰۳).

ابویعقوب سجستانی به عنوان یکی از طرفداران و مبلغین این نظریه در دوره اصلاحات معز بود. او در ابتدا محمدبن اسماعیل را مهدی و قائم دانسته و معتقد بود با آمدن محمدبن اسماعیل به عنوان ناطق دور هفتم شریعت اسلام نسخ گردیده است، اما بعد از اصلاحات المعز سجستانی نیز به او گروید و در آثارش از عقاید و امامت معز دفاع کرد (الامین: ۲۰۲).
از برخی عبارات‌های سجستانی اعتقاد او به سه حد قائم به خوبی روشن می‌شود. او در معنای نسبت خداوند قیامت به مهدی می‌نویسد:

مهدی کسی است که مردمان را راه کند و همه از پیش او مردمان را راه نمودند به راه خدا. لیکن سخنان ایشان پوشیده بود و علمای ایشان در حجاب بودند. پس چون کار به غایت رسید و برداشت حجاب‌ها نزدیک آمد و دوره کشف آشکار شود، برهان‌ها روشن و دلیل‌های آن آراسته شود. پس آن کس که در آن زمانه پدید آید مردمان را راه ک و بی رمز و همه علمی که در شریعت‌ها و در کتاب‌ها بود و هر حکمتی و سری که پوشیده بود بر خلق بگشاید (سجستانی، بی تا: ۸۱۱).

او می‌گوید دوره قائم، دوره کشف حقایق است و همه اسرار برملا می‌شود. قائم در دوره کشف «قائم القیامه» نامیده می‌شود؛ زیرا معاد روحانی و انفس را برمی‌انگیزاند و با تکیه بر مقام قضاوت، جان‌های شایسته دریافت فوائد عقلی را از نفس‌های پست جدا می‌سازد. از این رو بعث صور روحانی در دوره او اتفاق می‌افتد (سجستانی، ۱۳۹۵ ش: ۱۶۸).

ویژگی‌های مهدویت در دوره فاطمیان

جهان بینی اعتقادی و ادوار تاریخ مقدس اسماعیلیان در این دوره، همان جهان بینی و نظام اعتقادی اسماعیلیه اولیه است (دفتری، ۱۳۸۳ ش: ۲۷۹)؛ با این تفاوت که ادعای عبیدالله در عدم ختم امامت در محمدبن اسماعیل، باعث تغییراتی در ادوار تاریخ مقدس آنان گردید؛ در نتیجه تغییراتی را در نظام مذهبی آنان به وجود آورد. مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره در پی می‌آید.

۱. تغییر مصداق ناطق هفتم (آخر ادوار و دوره کشف)

اسماعیلیه اولیه محمدبن اسماعیل را شایسته این مقام می‌دانستند؛ اما اسماعیلیه دوره فاطمی، این مقام را از او سلب، و آن را مختص قائم منتظر و آخرین امام اسماعیلیه کردند که

در آینده‌ای دور قیام می‌کند. آنان بر این عقیده شدند که محمد بن اسماعیل دیگر رجعت نخواهد کرد (مغربی، بی تا: ۴۹؛ جعفر بن منصور الیمن، بی تا: ۸۷ و ۱۰۱). در اوایل شروع دعوت فاطمی، عبیدالله که لقب مهدی به خود نهاده بود، به پسرش لقب قائم بامرالله داد. اسماعیلیان در آن زمان آرزو داشتند که مهدی منتظر و قائم منتظری که خداوند آن را به پیامبرش ﷺ وعده داد، آنان باشند. این مسئله در عبارت‌های قاضی نعمان و منصور الیمن به خوبی آشکار است. با برآورده نشدن این خواسته و نیز انتظاراتی که از ظهور مهدی می‌رفت، علمای فاطمی امامان را از نسل عبیدالله مهدی ادامه دادند و اعتقاد مهدویت آنها این گونه تثبیت گشت که قائم منتظر و موعود خداوند در آینده‌ای دورتر ظهور خواهد کرد.

۲. نقض انحصار تعداد امامان در هفت امام

دوره اسلام ناشی از اعتقاد اسماعیلیه اولیه به ختم امامت در محمد بن اسماعیل بود. به دلیل اهمیت آنان به عدد هفت بود که تعداد نطقا و امامان بعد از هر ناطق را به هفت منحصر می‌دانستند؛ اما عبیدالله مهدی با ادعای امامت این انحصار را شکست و این مفهوم اهمیت خود را از دست داد. فاطمیان امامان را در دوره اسلام توسعه دادند (الاسفرايينی: ۳۸).

۳. فروکاستن از اهمیت دعوت باطنی

اسماعیلیان نخستین و قرامطه بر دعوت باطنی تأکید فراوان داشتند؛ و گاه فقط باطن را ملاک قرار می‌دادند. این مفهوم نزد فاطمیان اهمیت کمتری یافت؛ زیرا آنان دوره اسلام را در امامان فاطمی ادامه دادند؛ بنابراین می‌بایست به شریعت و احکام اسلامی پایبند باشند. اسرار و مفاهیم باطنی در این دوره در کنار احکام ظاهر اهمیت داشت و تأویلات باطنی فقط به سبب بشارت به دوره قائم و مقدمه چینی برای دعوت باطن و دوره کشف بود که هنوز آغاز نگشته بود. اسماعیلیان برای دور داشتن اذهان عوام از تبعات ناشی از این اقدام، عبارت «قائم منتظر» را به کار می‌بردند که مترادف مهدی منتظر در اندیشه اسلامی بود.

این مسئله باعث گردید که بعدها «محمد بن علی صوری» داعی فاطمی در شام (۴۸۷ق) این گونه به اشتباه بیفتد که میان وظایف مهدی و قائم فرق است و بگوید که مهدی در شخص محمد بن اسماعیل ظهور کرده و پس از آن به صورت روحانی درآمده است؛ حال آن که باید در انتظار ظهور قائم منتظر ماند؛ آن که قائم القیامه و صاحب دوره کشف است (دفتری، ۱۳۸۳ش: ۲۰۶).

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه تطورات آموزه مهدویت در دوره مورد مطالعه را می‌توان بدین شرح بیان کرد: طبق نظام اعتقادی اسماعیلیان مصداق مهدی، ناطق هفتم اسماعیلی محمدبن اسماعیل است که هنوز زنده است تا روز موعود فرا برسد و او دوباره ظهور نماید. مهدی تمامی اسرار ادیان و احکام شرایع شش‌گانه قبلی را بر همه مردمان آشکار می‌سازد. از نظر آنان دوره هفتم و آخر تاریخ بشر، همان دور کشف حقایق است که هنوز آغاز نگشته است. پس از مهدی دیگر امامی نیست و اوست که پس از پایان دادن به عالم جسمانی روز رستاخیز را بر پا می‌دارد.

با تأسیس خلافت اسماعیلی فاطمی، به دست عبیدالله مهدی این اعتقاد که محمدبن اسماعیل، ناطق هفتم و مهدی منتظر آخرالزمان است توسط او به سستی گرائید تا زمینه ادعای مهدویت را برای خود او و بعد برای پسرش قائم بامر الله که هم‌نام و هم‌کنیه پیامبر ﷺ بود فراهم شود. از نظر عبیدالله مهدی، نام محمدبن اسماعیل بر همه امامان حقیقی از نسل عبدالله - که خود نام اسماعیل و اخلافش نیز نام محمدبن اسماعیل بر خود نهاده بودند - اطلاق می‌شده است؛ در نتیجه مهدویت محمدبن اسماعیل، به جای آن که به نواده معینی از امام جعفر صادق علیه السلام برسد، یک معنای جمعی پیدا کرد و مراد از آن، هر امامی بعد از عبدالله بن جعفر تا زمان ظهور مهدی صاحب‌الزمان بود. عبیدالله در ابتدا با اتخاذ عنوان مهدی شاید مایل به رسیدن به مقام مهدی منتظر بوده است؛ اما دیری نگذشت که وی پسر جوان خود را به جانشینی منصوب کرد و برای نقش امام منتظر و صاحب‌الزمان به او لقب قائم داد. چنان‌که اشاره شد، اهمیت این نام‌گذاری وقتی آشکار می‌شود که به یاد آوریم نام فرزندش محمدبن عبدالله، و کنیه او ابوالقاسم بوده.

در یک تحلیل کلی به نظر می‌رسد که آموزه مهدویت در دوره اسماعیلیان نخستین ابعاد دینی قوی‌تری داشته و کمتر مورد سوءاستفاده سیاسی قرار گرفته است. در تبیین این پدیده می‌توان بدین نکته توجه داشت که اسماعیلیان پیشافاطمی اقتدار سیاسی آشکاری نداشتند و برای اقناع پیروان خود چندان نیازمند تمسک به این قبیل پوشش‌های دینی نبودند. اما فاطمیان، به سان برخی دیگر از فرق شیعی همچون کیسانیه، از همان آغاز حکومت برای مشروعیت بخشی به جنبش خود، از این آموزه دینی بهره می‌برده و در صورت لزوم، آن را طبق سیاست‌های خود از دو بعد نظری و مصداقی اصلاح می‌کرده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی مهدی در اعتقاد گروهی از اسماعیلیه این بود که شرع را منسوخ سازد و محمدبن اسماعیل را از پیامبران شمرند و معتقد بودند، قائم‌المهدی کسی است که به

پیغمبری برخیزد آئینی نو آورده دین محمدی را از میان برد و نسخ کند و یعنی این که خداوند محرمات و آنچه را که در گیتی آفریده بر یاران محمد بن اسماعیل حلال کرده است. اسماعیلیان در تطبیق مهدی قائم دچار تفرقه و انشعاب شدند. گروهی اسماعیل بن جعفر را «مهدی و قائم منتظر» دانسته‌اند. گروهی دیگر محمد بن اسماعیل را «هو الامام القائم المهدی» می‌دانند و گروهی دیگر (فاطمیان) مهدویت محمد بن اسماعیل را نفی کردند و با ایجاد اصلاحاتی (عبیدالله) عنوان مهدی را پس از نشستن بر تخت خلافت از آن خود کرد. به طور کلی دعاوی مهدویت، از مسائلی است که ثابت می‌کند مهدویت و ظهور یک مصلح غیبی، از موضوعات مسلمی بوده که عموم مسلمانان بدان اعتراف داشته‌اند. پس مهدویت اصالت دارد، اگر نداشت هرگز تقلبی یافت نمی‌شد.

منابع

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۳۹۰ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مکتبه الصدوق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن (۲۰۰۱م)، *تلبیس ابلیس*، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۱ق)، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت: مؤسسه الاعمی للمطبوعات.
۴. ابن هیثم، جعفر بن احمد (۲۰۰۲م)، *المناظرات*، تصحیح: مادلونگ، لندن: مؤسسه مطالعات اسماعیلی.
۵. ادریس، عماد الدین (۱۹۸۶م)، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، تصحیح: مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
۶. ادریس، عماد الدین (۱۴۲۰ق)، *عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمه الاطهار*، بیروت: دارالاندلس.
۷. اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱ش)، *المقالات و الفرق*، تصحیح: محمد جواد مشکور، بی‌جا: مرکز انتشارات علمی.
۸. الأنصاری الخزرجی، فرید بن حسن (بی‌تا)، *کشف المحجوب*، تصحیح: هنری کرین، تهران: کتابخانه طهوری.
۹. بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۶۷ق)، *الفرق بین الفرق*، تصحیح: محمد بن الحسن الکوثری، قونیه:



مكتب نشر الثقرفه الاسلاميه.

١٠. جعفر بن منصور اليمىن، ابوالحسن (بى تا)، *سرائر واسرار النطقا*، بيروت: دارالاندلس.
١١. جوينى، عطاءالله بن محمد (١٣٥٥ق)، *تاريخ جهانگشا*، تصحيح: علامه عبدالوهاب قزوينى، هلند: ليدن.
١٢. حامدى، ابراهيم بن حسين (١٩٩٦م)، *كنز الولد*، تصحيح: مصطفى غالب، بيروت: دارالاندلس.
١٣. حسن، ابراهيم حسن (بى تا)، *عبيدالله المهدي امام الشيعة الاسماعيلية*، مصر: مكتبة النهضة المصرية.
١٤. حمادى معافرى، ابو عبدالله (١٤١٥ق)، *كشف الاسرار الباطنيه واخبار القرامطه*، بيروت: مركز الدراسات والبحوث الدينى.
١٥. دفتري، فرهاد (١٣٨٣ش)، *تاريخ وعقايد اسماعيلية*، تهران: نشر فرزنان روز.
١٦. دينورى، ابن قتيبه (١٤١٠ق)، *امامت وسياسة تاريخ الخلفاء*، بيروت: دارالاضواء.
١٧. سجستانى، ابوعقوب (١٣٩٥ش)، *اثبات النبوت*، تهران: نشر رايزن.
١٨. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم (١٣٦١ش)، *الملل والنحل*، ترجمه: افضل الدين تركه، تصحيح: سيد محمدرضا جلالى نائينى، بى جا: انتشارات اقبال.
١٩. غالب، مصطفى (١٩٦٥م)، *تاريخ الدعوة الاسماعيلية*، بيروت: دارالاندلس.
٢٠. القرشى، إدريس عماد الدين (١٤١١ق)، *زهر المعانى*، بيروت: مؤسسة جامعة للدراسات.
٢١. كرمانى، حميد الدين (١٩٦٠م)، *كتاب الرياض*، تحقيق: عامر تامر، بيروت: دارالثقافه.
٢٢. مجلسى، محمداقرا (١٣٦٢ق)، *بحار الانوار*، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٢٣. مغربى، قاضى نعمان (١٣٧٥ق)، *الرسالة المذهبيه*، قاهره: دارالانصاف.
٢٤. مغربى، قاضى نعمان (١٣٨٥ق)، *دعائم الاسلام*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٥. مغربى، قاضى نعمان (١٣٨٧ش)، *شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار*، قم: نشر اسلامى.
٢٦. مغربى، قاضى نعمان (١٩٩٦م)، *المجلس والمسائرات*، بيروت: دارالمنتظر.
٢٧. مغربى، قاضى نعمان (بى تا)، *رساله افتتاح الدعوه*، بيروت: دارالثقافه.
٢٨. مقريزى، احمد بن على (١٤١٦ق)، *اتعاظ الحنفا باخبار الائمة الفاطميين الخلفا*، قاهره: نشر جمهوريه مصر العربيه.

۲۹. نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی (۱۳۵۵ق)، *فرق الشیعه*، تصحیح: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعة الحیدریه.
۳۰. یمانئ، طاهر بن ابراهیم (۱۹۱۰م)، *الانوار اللطیفه*، قاهره: الیهیئة المصریة للعامه.

